

یکشنبه 21 مرداد 1397-29 ذی القعدة 1439-12 آگوست 2018

اعدام "میرزا رضا کرمانی" به جرم قتل ناصرالدین شاه (1276 ش)



اعدام "میرزا رضا کرمانی" به جرم قتل ناصرالدین شاه (1276 ش)

میرزا رضا کرمانی در کرمان به دنیا آمد. در جوانی به تهران رفت و به دست‌فروشی و سمساری مشغول شد تا اینکه رفته رفته مورد اعتماد تجار تهران قرار گرفت. وی در سال 1268 ش پس از آشنایی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سخت مجذوب اندیشه‌ها و افکار او شد و از همان زمان، به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. در پی استبداد و جور زمان ناصرالدین‌شاه قاجار و اخراج سیدجمال‌الدین اسدآبادی از ایران، میرزا رضا کرمانی بارها به گونه کتبی و شفاهی به ناصرالدین شاه و درباریانش اخطار نمود که به جهت بی‌احترامی و ستمی که درباره سیدجمال‌الدین روا داشته‌اند، کشته خواهند شد. رژیم استبدادی قاجار، زبان تیز و حرکات اعتراض‌آمیز او را تحمل نکرد و میرزا رضا را به 5/7 ماه زندان محکوم کردند. میرزا پس از آزادی، راهی اسلامبول ترکیه گردید و با سید دیدار نمود. میرزا از اوضاع ایران بسیار نالید و سید او را به کندن ریشه فساد که همان ناصرالدین شاه بود، تشویق کرد. سرانجام شاه قاجار که در تدارک برگزاری جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت خود بود، در 17 ذی‌القعدة 1313 ق برابر با 13 اردیبهشت 1275 ش با 3 گلوله میرزا رضا در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) در ری کشته شد. میرزا با بیان سخنانی در دادگاه فرمایشی، حقایق را بازگو نمود و شاه را رسوا کرد. سرانجام میرزا رضا کرمانی در روز دوم ربیع‌الاول 1314 ق برابر با 21 مرداد 1276 ش توسط دستگاه جبار قاجار به دار آویخته شد و به شهادت رسید. آخرین جمله میرزا این بود: "این چوبه دار را به یادگار نگه دارید، من آخرین نفر نیستم".

دستگیری سران کمیته مجازات و انحلال آن (1296 ش)

کمیته مجازات، گروهی سری بود که در سال 1295 ش در تهران تشکیل شد و بنیانگذاران آن، تنی چند از طرفداران مشروطه بودند که پس از استقرار نظام جدید، مقاصد خود را دست‌نایافته دیدند و ناکامی مشروطیت را به سبب خیانت و بی‌کفایتی وزرا می‌دانستند. از این روی، تصمیم گرفتند با تشکیل گروهی به نام "مجازات" به پندار خود به مقابله با عناصر خائن، وطن‌فروش و نالایق بپردازند. البته در این پندار، اتکای آنها بر قضاوت شخصی بود. عنصر اجرایی این کمیته شخصی با نام کریم دواتگر بود که سالیان قبل، مامور ترور شیخ فضل‌الله نوری گردید که به این کار موفق نشد. پس از مدتی بین اعضای شورا اختلافات روی داد و شورا از بیم افشای اسرار کمیته، کریم دواتگر را کشت. پس از این حادثه، افراد دیگری به گروه راه یافتند و به سبب فراهم نبودن سیاست واحد و مستقل، اختلافاتی بین اعضای آن بروز کرد. از طرفی ضعف مالی نیز سبب شد که گروه به باج‌خواهی از ثروتمندان رو کند. هر چند این گروه، هراسی بزرگ در دل دولتیان افکند، دیری نپایید که در آستانه فروپاشی قرار گرفت. این شورا در اواخر کار، به دلیل تکروری در میان برداشتن مخالفان خود، دچار چنددستگی گردید و یکی از اعضای اصلی که پیش‌بینی می‌کرد به سرنوشت کریم دواتگر دچار شود، از بیم جان خود، تشکیلات گروه را برای ژاندارمری افشا کرد. در نهایت، اعضای کمیته در 21 مرداد 1296 ش برابر با 23 شوال 1335 ق در دوران صدارت وثوق‌الدوله دستگیر، برخی اعدام و بعضی تبعید شدند. فعالیت در چارچوبی غیراصولی و هدفدار نبودن معیارهای تشکیلاتی، نفوذ افراد سست‌عنصر در گروه، ضعف مالی و وابستگی به ثروتمندان، نداشتن پایگاه مردمی به سبب برخی ترورها از جمله ترور میرزا حسن از علمای طراز اول تهران، از عوامل سقوط و فروپاشی کمیته مجازات بود.

تولد "فریتز کِرَنکو" خاورشناس نامور آلمانی (1872م)

فریتز کِرَنکو، خاورشناس آلمانی در 12 اوت 1872م در شمال آلمان به دنیا آمد. وی پس از طی تحصیلات مقدماتی، راهی انگلیس شد و با فراگیری زبان‌های فارسی و عربی، به مطالعه کتب خطی و چاپی شرقی علاقه‌مند گردید. کِرَنکو بسیاری از کتاب‌های خطی شرقی را که در گوشه و کنار کتابخانه‌ها در شرف نابودی بود تصحیح کرد و به چاپ رساند. وی هم‌چنین سالیانی به تدریس زبان و ادبیات عربی در هندوستان و انگلیس مشغول شد و زبان‌های یونانی، لاتینی، فرانسوی و انگلیسی را فرا گرفت. مطالعات فراوان منابع اسلامی و نیز علاقه به مردم مشرق زمین به ویژه مسلمانان، باعث شد تا فریتز کِرَنکو به دین اسلام مشرف شود و نام خود را به محمد سالم کِرَنکوی تغییر دهد. وی درعین حال از نگارش کتاب و مقاله غافل نماند و حدود 30 کتاب را منتشر ساخت که بیشتر آنها تصحیح، تنظیم، ترجمه و چاپ متون قدیمی جهان اسلام بوده و در کنار آن، 20 مقاله را در مجلات مختلف به چاپ رساند. کِرَنکو نسبت به اسلام و عرب شدیداً تعصب داشت و در هر جا لازم می‌دانست از آن دفاع می‌کرد. او را فردی دانشمند، راستگو، خویشتن‌دار، خوش‌منظر و دوستدار شرق و اسلام و مسلمانان گفته‌اند. فریتز کِرَنکو سرانجام در 7 ژوئن 1953م در 81 سالگی درگذشت.

قتل عام فلسطینیان اردوگاه "تل زَعْتَر" در لبنان توسط فلاترهای لبنان (1976م)

تل زَعْتَر یکی از اردوگاه‌های فلسطینی بود که در کنار بیروت قرار داشت و در میان جمعیت 30 هزار نفری آن

مرگ "جورج استیفسون" مخترع لوکوموتیو و پدید آورنده راه آهن (1848م)

جورج استیفسون، مبتکر انگلیسی در 9 ژوئن 1781م در انگلستان به دنیا آمد. وی از کودکی به کارهایی از قبیل گاوپرانی و غیره پرداخت تا این‌که در یک کارگاه تعمیر ماشین‌ها؛¹های دستی کشاورزی، به امور صنعتی آشنا و علاقه‌مند شد. در این هنگام بود که علاقه شدید خود را به مکانیک بروز داد و پس از تحصیل در این رشته، موفق به اخذ دانش‌نامه مهندسی گردید. استیفسون از آن پس به فکر این افتاد تا با استفاده از نیروی بخار، وسیله‌ای برای حمل و نقل اختراع نماید. این فکر و تلاش خستگی‌ناپذیر او طی پانزده سال، در نهایت باعث اختراع اولین لوکوموتیو بخار در 25 ژوئیه 1814م گردید. اساس این لوکوموتیو، یک ماشین بخار و دیگ بخار بود. بخار تحت فشار، از دیگ وارد استوانه‌ها می‌شد و فشار آن، پیستون‌ها را به پیش می‌راند. این حرکت با میله‌هایی به چرخ‌ها؛²های لوکوموتیو منتقل می‌گردید و آن‌ها را به گردش درمی‌آورد. استیفسون همچنین برای مسیر حرکت این دستگاه، ریل راه آهن را طرح‌ریزی کرد و برای اولین بار، خط آهنی بین دو شهر انگلستان دایر نمود. پیش از آن، ریل‌ها با چوب ساخته می‌شد که واگن‌های اسبی بر آن حرکت می‌کردند. استفاده از ریل‌های چدنی، دامنه استعمال راه آهن را به کارهایی غیر از کارهای معدن نیز کشاند و در سال‌های بعد برای حمل بار و مسافر نیز مورد استفاده قرار گرفت. استیفسون سرانجام در دوازدهم اوت 1848م در شصت و هفت سالگی درگذشت.

نیروهای رزمی فراوانی بودند. در جریان جنگ داخلی لبنان، این منطقه در میانه تهاجمات و درگیری‌ها قرار داشت، اما پس از خروج نیروهای سوریه در 23 ژوئن 1976م از لبنان، نیروهای فالانژ به این اردوگاه حمله کردند. در این حمله، توپخانه سنگین فالانژها، هر دقیقه به طور متوسط سه گلوله توپ به سوی تل زعتر شلیک می‌کرد. تانک‌ها و زره‌پوش‌های آن‌ها نیز به این محاصره شدت بخشیدند. نیروهای فالانژ در تهاجم خود از موشک‌های زمین به زمین ساخت اسرائیل بهره می‌گرفتند. این تهاجم اردوگاه‌های دیگر فلسطینی را نیز در بر می‌گرفت اما محور عملیات نیروهای فالانژ، اردوگاه تل زعتر بود. در جریان این محاصره، آب شهر قطع شد، مواد غذایی کم‌یاب گردید و هر جنبنده‌ای در سطح شهر توسط تیراندازان فالانژ که از بیرون به شهر مسلط بودند مورد هدف قرار می‌گرفت. در روزهای پایانی، تنها 500 فلسطینی دیگر در این اردوگاه باقی مانده بودند. سرانجام پس از آن‌که این شهر حدود 70 بار مورد تهاجم قرار گرفت، در 12 اوت 1976 بعد از بیش از 50 روز مقاومت، سقوط کرد. شب این حادثه نیروهای فلسطینی با یک هجوم حلقه محاصره را شکافته و موفق به خروج از اردوگاه شده و پس از 4 روز پیاده روی و برجای گذاشتن 300 کشته به بیروت رسیدند. در روز 13 اوت همان سال، نیروهای فالانژ به شهر بی‌دفاع تل زعتر حمله کرده و به قتل‌عام فلسطینیان دست زدند. این فجایع و دامنه آن، به قدری گسترده بود که به اعتراض مجامع بین‌المللی انجامید و فالانژها را مجبور کرد که به کشتار فلسطینیان خاتمه دهند.